

## نهادهای تمدنی جدید در دوره رضاشاه پهلوی

جواد عسکری چاوردی<sup>۱</sup>

علی بیگدلی<sup>۲</sup>

علیرضا علی صوفی<sup>۳</sup>

حیدر جهانبخش<sup>۴</sup>

### چکیده

تشکیل دولت پهلوی اول در سال ۱۳۰۴ ه‍.ش و روی کار آمدن رضاشاه در تاریخ معاصر ایران تحولی عظیم بود. چرا که نام این حکومت بر خلاف سلسله‌های پیش از خود با نوسازی کشور عجین شد. کاری که سلسله‌های پیشین نتوانستند انجام دهند. بنابراین می‌توان از رضاشاه به عنوان بنیان گذار ایران نوین یاد کرد. لذا این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به بیان اقدامات اصلاحی حکومت پهلوی اول و ایجاد نهادهای جدید تمدنی در این دوره می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد «نیاز» در کشور که حاصل تجدد و نوگرایی بود زمینه‌های نوسازی را در این دوره فراهم کرد و نوسازی کشور بدون وجود ارتش کارآمد میسر نبود. به طوری که ارتش و ماهیت نظامی دولت پهلوی اول تأثیر زیادی بر ایجاد نهادهای جدید تمدنی گذاشت.

کلیدواژه: پهلوی اول، نوسازی، نهادهای جدید تمدنی

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری رشته تاریخ مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران. askari\_lar@yahoo.com

<sup>۲</sup>. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی. alibigdelihist@yahoo.com

<sup>۳</sup>. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور. ar.soufi@yahoo.com

<sup>۴</sup>. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور. H\_jahanbakhsh@pnu.ac.ir

## **New institutions of civilization in Reza Shah Pahlavi dynasty**

### **Abstract**

Formation of the first Pahlavi and the rise of Reza Shah in 1304 are considered as a massive transformation in the contemporary history of Iran, a change was enormous, because the name of the government unlike the earlier dynasties became intertwined with the modernization of the country, what previous dynasties failed to do it. Reza Shah can be named as the founder of modern Iran. This study has studied the establishment of new institutions of civilization in the period and corrective actions taken the first Pahlavi using library and analytical-descriptive method. The findings show that "need" in the country which was the result of modernity, has provided the grounds for modernization in this period, and modernization of the country is not possible without an efficient army. So that, besides the military and military nature, civilization had a great impact on the creation of new institutions, so that, army and military nature of first Pahlavi had a great impact on the creation of new institutions.

**Keywords:** First Pahlavi, modernization, new institutions of civilization

## مقدمه

فروپاشی نهایی قدرت قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ه.ش، این پیامد را داشت که پس از چند قرن، دولتی با منشاء غیر ایلی در ایران به قدرت رسد. دولتی که این بار نه بر تکیه بر سازمان قومی - عشیره‌ای، بلکه بر پایه‌ی یک سازمان متشکل دیوان سالار و نیروی نظامی مستقل از تقسیم بندی‌های اجتماعی - عشیره‌ای کهن تشکیل می‌گردد و استیلای خود را بر هر سه جامعه‌ی ایلی، روستایی و شهری می‌گستراند. نطفه‌ی این دولت در سال‌های ۱۳۰۰ بسته می‌شود و با تشکیل دولت پهلوی در سال ۱۳۰۴ پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. دولتی که به خاطر ماهیت و اقتضائات زمانه و با بهره‌گیری از «آن تاریخی» تقارن مثبت شرایط داخلی و خارجی در صدد تمرکز قدرت، یک پارچه سازی ملت و نوسازی حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر آمد.

اما تکوین دولت پهلوی با تعارض‌هایی در ساختمان اجتماعی و نیروهای بر آمده از آن مثل ایلات و عشایر رویارو شد. دولت پهلوی در پی تغییری شکلی بود نه محتوایی. تغییر شکلی به این صورت: بی آن که تلاشی مجدانه برای دگرگونی شیوه‌های زیست و تولید جامعه صورت گیرد و نقاط اتکاء برای این تغییر در درون جامعه و در روابط مسلط بر آن جستجو شود، سعی بر آن می‌گردد که به گونه‌ای صوری چارچوب‌های جدیدی برای این تغییر به وجود آید، با این تصور که تغییر شکلی در بلند مدت دگرگونی محتوایی را نیز به دنبال خواهد داشت. تحسین پیشرفت و ترقیات غرب در دولت قاجار به شیفتگی به غرب در دولت پهلوی ختم می‌گردد.

فروپاشی سازمان تولیدی کشور با انقطاع صوری سه جامعه‌ی ایلی، روستایی و شهری و هجوم سرمایه و کالای خارجی از سوی و ورود سرمایه‌ی نفتی به عنوان ممر اصلی درآمد دولت از دیگر سوی، به دولت اهمیتی می‌بخشد که تا کنون در

تاریخ کشور سابقه نداشته است. دولت قانون‌گذاری و مجری به دولت روزی بخش نیز تبدیل می‌گردد. نقشی که از این پس اهمیتی روز افزون می‌یابد. به همین دلیل می‌توان گفت که در ایران عصر پهلوی، دولت مدرن به دولت بزرگ تغییر چهره داد. با این یادآوری که دولت پهلوی اول یک تفاوت عمده با دولت‌های بزرگ در اروپا داشت و آن تفاوت این بود که در ایران، روشنفکران از دولت بزرگ حمایت می‌کردند در حالی که در اروپا، اقتصاددانان مدافع دولت بزرگ بودند. زیرا در فاصله‌ی سال‌های پس از بحران ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ ه.ش)، برخی از اروپایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید دولت مراقب امور بوده و به هدایت منافع پردازد و از توانمندی لازم در این زمینه برخوردار شود. اما در ایران، صاحبان جراید و روشنفکران، و نه اقتصاددانان چاره‌ی از هم گسیختگی و چند پارگی‌های ایران در پایان حکومت قاجار را در دفاع از تشکیل یک دولت متمرکز می‌دیدند. برخی از پژوهشگران از جمله گاوین همبلی و خانم لمبتون دولت رضاشاه را دولت تأخیری نیز می‌نامند. با این توضیح که سیاست‌گذاری و کرداری دولت، حاکی از انجام اعمال به تأخیر و به تعویق افتاده‌ی حکومت‌های پیشین بود. مانند رفورم در ارتش، راه سازی، کارخانه سازی و برپایی مؤسسات صنعتی، آموزشی و اسکان و سلب قدرت از ایلات و عشایر (حبیبی، ۱۳۸۴: ۱۵۰ و ۱۵۳؛ اکبری، ۱۳۸۸: ۲ و ۴ و ۷).

از رضاشاه پهلوی به دلیل استبداد و خودکامگی‌اش و نقش مخرب او در میان بردن نهادهای‌های دموکراتیک و شخصیت‌های ملی یا حبس و تبعید آن‌ها نظیر مدرس و ملک الشعراء بهار یا مال اندوزی او باید انتقاد کرد. اما همّت بی نظیر او در برقرار کردن امنیت در سر تا سر کشور، نجات ایران از تجزیه و تأسیس نظامات جدید ستودنی است (امین، ۱۳۸۳: ۴۷). در این دوره اگر چه امنیت مردم در برابر یکدیگر تا حد زیادی تامین شد، اما بعد دوم امنیت داخلی یعنی امنیت مردم در برابر حکومت فراموش شد. این عدم امنیت مرتبط شد با زندگی سیاسی و هراس از

بازداشت‌های خودسرانه همراه با وقوف نسبت به این واقعیت که هیچ مرجع بی‌طرفی یافت نمی‌شود که به توان به آن شکایت برد (حسن وند، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

به گفته‌ی آرتور میلسپو، ایران در این دوره نه تنها فرصت استفاده از سیاست "درهای باز" را پیدا کرد، بلکه توانست حقیقتاً نام سخیف منطقه‌ی تحت نفوذ را از روی خود بزدايد و با تثبیت سیاست و امنیت داخلی، شرایطی ایجاد نماید که سرمایه‌های خارجی بتوانند با کمال بی‌طرفی در ایران به رقابت پردازند (میلسپو، بی‌تا، ۲۷۹). با این مقدمه، هدف این پژوهش این است که بخشی از اقدامات اصلاحی رضاشاه را بیان کند و در نتیجه علل نوسازی کشور در این مقطع را بررسی نماید.

لذا به دنبال یافتن پاسخی برای این سوال هستیم که چه عاملی ضرورت نوسازی کشور در این زمان را ایجاد کرد که باعث متمایز شدن این حکومت از سلسله‌های پیشین گردید؟ با توجه به نوع موضوع، روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش عمدتاً کتابخانه‌ای است. همچنین با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش بر اساس شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است. بخش اصلی و نقطه‌ی تمرکز این پژوهش محدوده‌ی زمانی از چند سال بعد از انقلاب مشروطه تا پایان دوره‌ی پهلوی اول را در بر می‌گیرد.

### بحث و بررسی

زمینه‌های نوسازی کشور که از دوران قاجاریه شروع شده بود بنا به دلایل گوناگون از جمله ضعف و ناتوانی دولت قاجار و طبقه‌ی متوسط به کندی پیش رفت. لذا با توجه به ضعف بورژوازی در ایران، پیشبرد فرآیند نوسازی مستلزم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود. همان طور که در سایر نقاط جهان نیز دولت‌های مطلقه همه جا دست اندر کار نوسازی جامعه خود بوده‌اند در ایران نیز زمینه‌های نوسازی و تأکید بر آن از کودتای ۱۲۹۹ هـ ش توسط رضاخان در جهت تشکیل یک دولت مرکزی قوی شکل گرفت.

زمینه‌های نوسازی و اصلاحات که از مشروطیت به شکل نهضتی در طبقه‌ی تصمیم‌گیرنده و اثرگذار شهری صورت گرفت در دوره‌ی پهلوی اول به گونه‌ای فراگیر شکل تازه‌ای از نظام اجتماعی، جدید و غیر سنتی را خواستار شد که عملاً متولی و رهبری این نوسازی را ساختار و تشکیلات متجدد دولتی به عهده گرفت. این روند تغییرات علاوه بر این که شکل جهانی داشت و حرکتی بود که کشورهای مختلف در مرحله‌ی انجام و یا در تکاپوی رسیدن به آن بودند، دولت پهلوی اول را نیز که اساساً به منظور ادغام ایران در نظام جهانی به وجود آمده بود را به آن مسیر اندخت تا برای به اجرا گذاشتن چنین فرایندی، فعالیتی وسیع و همه‌جانبه را انجام دهد. بنابراین دهه‌ی اول دوره‌ی رضاشاه مقطعی است که دگرگونی در ساختار، سرعت در تغییرات و تعجیل در نوسازی، صفت ممتاز و تا حدی اجتناب‌ناپذیر این دوره شد. طبیعی بود که این نوسازی نیازمند به نوآوری‌هایی در هر زمینه بود (رمضانی، ۱۳۹۱: ۵). در این دوره با توجه به نگرش‌هایی که رضا شاه به سیستم اداری و حکومتی در ایران داشت، تلاش شد سامان دهی شکل حکومت ایران منطبق با اشکال موجود در اروپا باشد. در نخستین گام، احداث ساختمان‌هایی که پاسخ‌گوی شرایط جدید اداری باشند در قالب سه نوع متفاوت کاربری اداری، آموزشی و صنعتی مورد توجه قرار گرفت (همان‌جا).

رضاشاه با کسب قدرت بلا منازع، اصلاحاتی اجتماعی را آغاز کرد. با آن که رضاشاه هرگز طرح قاعده‌مندی برای نوسازی یا مدرنیزاسیون کشور ارائه نداد - تز عمده‌ای نوشت، سخنرانی‌های مهمی ایراد نکرد و وصیتی از خود به جا ن نهاد - اما اصلاحاتی انجام داد که هرچند قاعده مند نبود، ولی نشان می‌دهد که وی خواهان ایرانی بود که از یک سو، رها از نفوذ روحانیون، دسیسه‌ی بیگانگان، شورش عشایر و اختلافات قومی، و از سوی دیگر دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپا، زنان متجدد و شاغل در خارج از خانه، ساختار اقتصادی نوین با کارخانجات دولتی،

شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذار و فروشگاه‌های زنجیره‌ای باشد. هدف بلند مدت او بازسازی ایران طبق تصور از غرب - یا به هر حال تصور او از غرب - بود. وسیله‌ی وی برای نیل به این هدف نهایی، مذهب زدایی یا دنیا‌نگری، برداشتن قبیله‌گرایی، ناسیونالیسم، توسعه‌ی آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود. در این زمان مناسبات خارجی ایران در زمینه‌های تجاری و صنعتی با دول متمدنی گسترش یافت و فعالیت‌های عمرانی و صنعتی در بخش دولتی، به خصوص در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ هـ ش رونق بیشتری گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۷؛ دانیل، ۱۳۸۲: ۲۲).

یکی از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه تحول در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی بود که این روند تا به امروز نیز ادامه دارد. نوسازی در حوزه‌ی آموزش یکی از پدیده‌ترین اقداماتی بود که در چارچوب سیاست‌های دولت پهلوی اول در ایران به اجرا گذارده شد. نظام آموزشی جدید در ایران که جای مکتب‌خانه‌ها را گرفت، در سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۴ پایه ریزی شد. اگر چه قبل از آن تلاش‌هایی صورت گرفته بود اما به صورت کامل عملی نشده بود. پس از تأسیس دارالفنون، مؤسسات آموزش عالی نظیر دانشکده‌ی علوم، دانشکده کشاورزی کرج، دانشکده‌ی ادبیات، دانشکده‌ی حقوق و مدرسه‌ی طب به صورت پراکنده ایجاد شده بودند. اما از سال ۱۳۰۴ به بعد نظام آموزشی رشد چشمگیری پیدا کرد که طی آن با ایجاد مدارس جدید، مکتب‌خانه‌های قدیمی تحت نظر روحانیون تعطیل شد و دانشسراهای مقدماتی در سال ۱۳۰۷ هـ ش تأسیس شدند که به تربیت آموزگاران می‌پرداختند و معلمان نظام جدید باید غیر روحانی و تابع ضوابط وزارت فرهنگ باشند. تا شهریور ۱۳۲۰، تعداد دانشسراهای کشور به ۳۶ مرکز رسید. این اصلاحات از اقتدار و نفوذ روحانیت کاست؛ به ویژه آن که تعداد مدارس روحانی و حوزه‌های علمیه نیز کاهش یافت (دشتی، ۱۳۸۹: ۳۴۴).

رایگان شدن دبستان‌های دولتی در سراسر کشور که به موجب قانون از اول فروردین ماه ۱۳۱۲ عملی شد یکی دیگر از اقدامات مهم دولت در زمینه‌ی آموزش همگانی بود. در همان سال انجمن ملی تربیت بدنی که قبلاً به وجود آمده بود به ریاست عالی‌ی ولیعهد رسمیت یافت و با ایجاد ورزشگاه‌ها و استخرهای شنا و تشکیل مسابقه‌ها و اعطای جوایز به دست شاهنشاه پرداخت (صدیق، ۲۵۳۶: ۱۷).

مدارس ابتدایی و متوسطه‌ی جدید با سرعت خوبی گسترش یافتند، ولی بیشتر در شهرها و شهرستان‌های مهم. غالب آن‌ها همان طور که گفته شد مدارس دولتی رایگان بودند و امکان تحصیل را برای طبقات فرودست شهری فراهم می‌آوردند، اما تنها برای کودکانی که ناچار به کار کردن برای تأمین زندگی خود نبودند، خاصه اگر ۱۰-۱۲ سالگی را پشت سر گذاشته بودند. طبقات متوسط شهری متجدد تقریباً بدون استثنا شروع به فرستادن دختران خود به مدرسه کردند و طبقات سنتی تر نیز تا حدودی از آن‌ها پیروی کردند. اما باز جامعه‌ی روستایی کشور تقریباً از این روند به کنار ماند. اشکال عمده این جا بود که کما بیش همه‌ی سرمایه گذاری دولتی در آموزش علمی پر هزینه و کسودار صرف می‌شد و کار چندانی برای گسترش سواد آموزی صورت نمی‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۴۲).

در اواخر دوره‌ی رضاشاه به دنبال تأکید زیاد حکومت بر روی آموزش و پرورش، اصلاح کتاب‌های درسی به سبک و سیاق نوین صورت گرفت. این تفکر بعد از مشروطه خواهی کماکان وجود داشت اما از نخستین سال‌های حکومت رضاشاه اقدامات برنامه ریزی شده در این زمینه صورت پذیرفت. اقدام در جهت تدوین کتب درسی در اواخر حکومت رضاشاه به کمیون تدوین کتب درسی سازمان پرورش افکار سپرده شد که نشان دهنده‌ی ناراضی‌ی از کتاب‌های تدوین شده و اصرار بر ترسیم این کتب بر اساس اهداف خاص آموزشی می‌باشد (یزدانی، ۱۳۷۷: ۱۴). در ماده‌ی ۱۲ اساسنامه سازمان پرورش افکار (مصوب هیأت وزیران، مورخ ۱۲



دی ماه ۱۳۱۷) در رابطه با کتب درسی چنین آمده است: کمیسیون کتب کلاسیک مأمور است در کتب درسی دبستان‌ها اصلاحات سودمند به عمل آورده، افکار میهن دوستی و شاه پرستی را در مندرجات آن‌ها به وجه مؤثری بپروراند (مسگر، ۱۳۸۸: ۵۳۸).

اگر چه در حوزه‌ی آموزش عالی، اعزام دانشجو به خارج از کشور از دوره‌ی قاجار شروع شده بود اما در دوره‌ی پهلوی شدت بیشتری گرفت. این دانشجویان که اکثراً به کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، سوئیس و بلژیک اعزام می‌شدند، در بازگشت تأثیر عمیقی بر روابط و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه به جای می‌گذاشتند (دشتی، همان: ۳۴۵). در سال ۱۳۰۷ و پس از فرستادن ۱۰۰ محصل ایرانی به اروپا، رضاشاه دیدگاه‌های خود را درباره‌ی آموزش عمومی و سایر موارد به روزیتا فوربز، نویسنده و روزنامه نگار ابراز کرد. وی در پاسخ به این سوال که چرا بهترین جوان‌های کشور را برای تحصیل به اروپا می‌فرستند، گفت: «ما نیازمند متخصص در تمام زمینه‌ها هستیم... غرض این است که هر یک از افراد این کشور را به بهترین ایرانیان تبدیل نماییم و نیازی به کپی از اروپا نیست. زیرا دانشجویان در پشت سر خود فرهنگ و رسوم خاص دارند... من می‌خواهم هر کدام از آن‌ها ارزش‌هایشان را بیاموزند که در آن صورت در ذهن و عمل مستقل خواهند گردید». طبق گزارش برخی از منابع، نکته‌ی حائز اهمیت این است که در میان این دانشجویان اعزامی، تعدادی از دختران ایرانی نیز بوده‌اند (یزدانی، همانجا).

تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ را می‌توان مهم‌ترین اقدام رضاشاه در روند نوسازی و تجدد کشور دانست. علی اصغر حکمت نقل می‌کند که «در یکی از شب‌های فرخنده‌ی اواخر سال ۱۳۱۲، جلسه‌ی هیأت دولت در حضور شاه تشکیل شده بود، سخن از آبادی تهران و عظمت ابنیه و عمارت و قصور زیبای جدید در میان آمد... عرض کردم در آبادی و عظمت پایتخت البته شکی نیست ولی نقصی که

دارد این است که این شهر هنوز عمارت مخصوص "اونیورسیتته" (دانشگاه) ندارد و حیف است که این شهر نوین از همهی بلاد بزرگ عالم از این حیث عقب باشد. شاه بعد از اندک تأملی یک کلمه گفتند: بسیار خب آن را بسازید» (حبیبی، همان: ۱۷۸).

در مورد تاریخچه‌ی تأسیس دانشگاه تهران این گونه بیان شده که در فروردین ماه سال ۱۳۱۰ که دکتر صدیق اعلم (لقبی که از طرف احمدشاه به عیسی صدیق اعطا شده بود) با اجازه‌ی رضاشاه به دعوت دانشگاه کلمبیا در نیویورک مشغول مطالعه‌ی وضع تعلیم تربیت آمریکا بود از طرف تیمور تاش وزیر دربار پهلوی به دکتر صدیق دستور رسید که پس از تحقیق، طراحی برای ایجاد یک دارالفنون دولتی به منظور تربیت معلم و پزشک و مهندس تهیه و تقدیم کند. دکتر صدیق پس از پژوهش و مشورت با عده‌ای از استادان و رؤسای دانشگاه کلمبیا و کارشناسان مؤسسه‌ی راکفلر طرحی را تهیه و در اواخر خرداد ۱۳۱۰ به تهران فرستاد. پس از بازگشت ایشان از آمریکا در بهمن ۱۳۱۰ دستور رسید که طرح تقدیمی مورد تصویب قرار گرفته و خود دکتر صدیق باید آن را اجرا کند. از این رو ریاست دارالمعلمین عالی به ایشان واگذار گردید. دارالمعلمین در تیرماه ۱۳۱۱ از جنوب خیابان شاهپور به ساختمان‌های جدید نگارستان یعنی محل فعلی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون منتقل گردید و در ظرف دو سال با وارد کردن شش آزمایشگاه و نصب آن‌ها در نگارستان و تأسیس کتابخانه و کارخانه‌ی برق و دعوت از فضلا و دانشمندانی چون سید محمد تدین، ملک الشعراء بهار، غلامحسین رهنما، دکتر علی اکبر سیاسی، سعید نفیسی، رشید یاسمی، نصراله فلسفی و علی نقی وزیری، دارالمعلمین عالی (که موسوم به دانش سرای عالی شده بود) هسته‌ی مرکزی دانشگاه تهران را تشکیل داد. اولین بار نیز لفظ "دانشگاه" به جای دارالفنون توسط دکتر صدیق به کار گرفته شد. قانون تأسیس دانشگاه که در خرداد ۱۳۱۳ وضع گردید بی‌درنگ اجرا شد. شعبه‌ی ادبی و شعبه‌ی علمی دانش سرای عالی مبدل به دانشکده‌ی ادبیات و دانشکده علوم

شد، مدرسه‌ی طب و حقوق که از سابق وجود داشت به صورت دو دانشکده در آمد و دانشکده‌ی فنی و دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی فعلی) ایجاد گردید. در جلالیه که یک کیلومتر خارج از شهر بود زمینی به مساحت یک هکتار خریداری و نقشه دانشگاه توسط آندره گدار مدیر کل باستان شناسی تهیه و ساختن دانشکده‌ها آغاز شد و روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ رضا شاه با مسرت، سنگ بنای دانشگاه را در زیر پلکان دانشکده‌ی پزشکی در دل زمین جای داد و به تدریج که عمارات دانشکده‌ها ساخته شد و دانشجویان اعزامی به خارج که واجد شرایط تدریس در دانشگاه بودند به ایران بازگشتند و دانش‌سرای عالی و شش دانشکده‌ی مذکور به ساختمان‌های خود منتقل شده و رو به تکامل و توسعه گذاشتند (صدیق، همان: ۲۳۰).

از دیگر اقدامات فرهنگی رضاشاه می‌توان به تأسیس فرهنگستان، بزرگداشت فردوسی و شاهنامه، تغییر نام کشور، باستان شناسی و تقویم جدید اشاره کرد. فرهنگستان زبان و ادب پارسی در خرداد ماه ۱۳۱۴ توسط ۲۴ نفر از اساتید دانشگاه تشکیل گردید. هدف از تشکیل آن، زدودن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه و معادل سازی برای آن‌ها شد که بیشتر، واژه‌های عربی را در بر می‌گرفت.

بزرگ‌ترین و شاید مهم‌ترین اقدام رضاشاه در حوزه‌ی فرهنگ، بزرگداشت هزاره‌ی فردوسی و شاهنامه بود که با شرکت دانشمندان هفده کشور در تهران گشایش یافت و در همین زمان آرامگاه فردوسی که به همت انجمن آثار ملی ساخته شده بود گشایش یافت. هم‌زمان در برخی کشورهای دیگر نیز بزرگداشت فردوسی برگزار شد. در این زمان همچنین برای شاعران و علما و دانشمندان دیگر از جمله حافظ، سعدی، ابوعلی سینا و ... نیز آرامگاه‌هایی طراحی شد.

در سال ۱۳۱۳ هـ ش طی بخشنامه‌ای از کشورهای خارجی خواسته شد نام "ایران" را به جای پرشیا در مکاتبات خود به کار ببرند. بخشنامه‌ی مذکور اشاره داشت که

پرشیا نام تنها بخشی از جنوب ایران است و همه‌ی کشور را در بر نمی‌گیرد. در این دوره نام بسیاری از شهرهای ایران تغییر یافت یا به اسامی باستانی و اساطیری خود بازگشت و نام شاه در اسامی برخی از شهرها و بنادر وارد شد. هم چنین تقویم کشور اصلاح شد و تقویم خورشیدی رایج گردید و نام ماه‌ها از عربی و ترکی به اوستایی و پهلوی تغییر یافت که یادآور گذشته‌ی اساطیری ایران بود (ناصری ذاکر، ۱۳۸۸: ۱).

در این دوره در جهت حفظ و احیاء میراث و تاریخ ایران به باستان‌شناسی توجه ویژه شد و باستان‌شناسان و خاورشناسان بزرگ در ایران مشغول به کار و حفاری در مناطق مختلف از جمله شوش و تخت‌جمشید شدند و آثار تاریخی مرمت شد. سه کنگره‌ی بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران توام با نمایشگاه بزرگ از آثار هنری ایران در پنسیلوانیا در ۱۳۰۵، لندن ۱۳۰۹ و لنین‌گراد در سال ۱۳۱۴ تشکیل شد و چندین هزار قطعه از آثار هنرمندان چند قرن به معرض تماشا و بررسی صدها هزار نفر از مردم جهان قرار داده شد و کتاب‌های مهمی در رابطه با فرهنگ و هنر ایران منتشر شد که از جمله‌ی آن‌ها مجموعه‌ی شش جلدی "بررسی هنر ایران" به قلم هفتاد نفر از ایران‌شناسان و به سرپرستی پرفسور پوپ آمریکایی تألیف شد. علاقه‌ی رضاشاه به باستان‌شناسی و آثار گذشتگان قبل از شاه شدن وی نیز مشهود بود. اولین بازدید وی از آثار کهن ایران در سال ۱۳۰۱ هـ ش اتفاق افتاد. زمانی که او وزیر جنگ بود و به قصد استقبال از احمدشاه عازم جنوب شد و از اصفهان و شیراز دیدن کرد. او گفته بود: «امیدوارم پس از ترمیم خرابی‌های اساسی مملکت که هم از آثار آن مردمان بی‌علاقه است (قاجارها) به تعمیر و احیای جاودانی آثار لایزال پیشینیان نیز بپردازیم، خاصه قبر فردوسی که دیر زمانی است آرزوی عمارت آن را در دل دارم» (همان: ۲).

یکی از بحث برانگیزترین اقدامات رضاشاه مسأله‌ی کشف حجاب بود که در سال ۱۳۱۴ اجرا شد. مسئله‌ی کشف حجاب و برداشتن چادر در راستای آزادی عمل بیشتر زنان ایرانی از سال‌ها قبل توسط برخی روشنفکران مطرح شده بود اما در این دوره عملی شد و مناقشات زیادی را موجب گردید. در این زمان مسئله‌ی کشف حجاب منحصر به زنان نبود و مردان را نیز در بر می‌گرفت. از آن جا که کشف حجاب ابتدا باید در دستگاه اداری کشور صورت می‌گرفت، دولت ناچار به اختصاص بودجه‌هایی برای کمک به کارمندان جهت خرید لباس‌های جدید برای خود و خانواده‌هایشان شد. بعد از سال ۱۳۲۰ و استعفای رضاشاه، بیشتر، زنان طبقه‌ی متوسط بودند که پوشش اروپایی خود را حفظ کردند و دیگر طبقات دوباره چادر به سر کردند.

رضاشاه برای کاستن از قدرت قضایی روحانیون که تا این زمان به صورت سنتی در محاکم شرع به قضاوت می‌پرداختند، قانون جدید وضع کرد که مطابق با آن، قضات می‌بایست تحصیلات رسمی قضایی داشته باشند. به این منظور علی‌اکبرخان داور حقوقدان تحصیل کرده‌ی سوئیس را به عنوان وزیر عدلیه انتخاب کرد. داور، قضات تحصیل کرده را وارد سیستم قضایی کرد. ازدواج، طلاق و حضانت اطفال را سر و سامان داد. ثبت اسناد و املاک را از روحانیون گرفت و به وکلای غیر روحانی واگذار کرد. همچنین در سال ۱۳۱۸ همه‌ی املاک و زمین‌های وقفی توسط دولت تصرف شد. در نتیجه، روحانیون نه تنها در حوزه‌ی سیاست بلکه در امور قضایی، اجتماعی و نیز اقتصادی نفوذ خود را از دست دادند (امیربانی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). اصلاحات داور تنها اشکالی که داشت این بود که این ساختار نو بیشتر به درد فرانسه می‌خورد تا ایران آن زمان. البته قوانین جدید لزوماً بیگانه نبودند زیرا بیشتر قوانین مدنی و بسیاری از قوانین جزایی به سنت‌های موجود تکیه داشتند. اشکال کار از ساختار کلی، سلسله مراتب و روال کار بود که نظام قضایی جدید را هزینه‌بر،

وقت‌گیر، پرت و دور از دسترس عامه‌ی مردم می‌ساخت. با این همه، یکی از برجسته‌ترین و با دوام‌ترین دستاوردهای این دوره بود(همایون کاتوزیان، همان منبع: ۴۴۳).

تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی در کارکردی تعاملی، بخشی از برنامه‌های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه محسوب می‌شد. ریشه دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی، مانع جدی در فرایند مدرن سازی این دوره به شمار می‌رفت(دشتی، همان منبع: ۳۴۸). از این رو غیر دینی ساختن جامعه در چند جنبه آغاز شد. از اولین اقدامات رضاشاه، کاهش مناسبت‌های مذهبی و قومی در حیطه‌ی جامعه و روابط اجتماعی بین مردم بود. وی رسم قدیمی بست نشینی و تحصن در اماکن مقدسه را از اهمیت انداخت. تظاهرات عمومی در عید قربان و زنجیر زنی و قمه زنی در ماه محرم را غیر قانونی کرد و محدودیت‌هایی در برگزاری عزاداری ماه محرم قائل شد. رضاشاه مساجد تاریخی را بر روی جهانگردان گشود و صدور رواید برای عتبات عالیات را محدود کرد. به دانشکده‌های پزشکی دستور داد که حرمت کالبد شکافی را نادیده بگیرند و مجسمه‌های خود را در میادین شهرهای بزرگ بر پا کرد(امیربانی، همان: ۱۸۷).

گسترش شبکه‌ی راه‌های ارتباطی و توسعه‌ی ارتباطات و حمل و نقل از دیگر برنامه‌های اصلاحی دوره‌ی رضاشاه بود که نقش مهمی در گسترش حوزه‌ی نفوذ و اقتدار دولت و نیز در یکپارچگی بازار ملی و مبادله‌ی آزاد کالا و خدمات بین مناطق مختلف شهری و روستایی داشت و به نوسازی اقتصادی و صنعتی کمک فراوانی نمود(دشتی، همان منبع: ۳۴۵). به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران، اندیشه‌ی ایجاد راه‌آهن سراسری از مدت‌ها پیش در ذهن رجال ایرانی بود. پس از بررسی‌های متعدد و با مشورت مهندسان آمریکایی مرحله‌ی نخست راه‌آهن از شمال مرکزی به سمت جنوب غربی ایران با تأمین هزینه از محل دریافت مالیات بر قند و شکر و چای

شروع شد. در امتداد این راه آهن دو بندر جدید به نام بندر شاهپور (امام خمینی فعلی) و بندر شاه (بندر ترکمن فعلی) ساخته شد (امیربانی، همان منبع: ۱۸۶). زمانی که در سال ۱۳۱۷ راه آهن سراسری به پایان رسید برخی از مطبوعات آن زمان رضاشاه را به رستم دستان تشبیه نمودند (کسرای، ۱۳۸۴: ۴۲۹).

در زمینه‌ی بهداشت هم گام‌های مفیدی برداشته شد. در سال ۱۳۰۸ ه.ش، مایه‌کوبی بر ضد آبله اجباری گردید و مبارزه برای از میان بردن مالاریا، عفونت‌های رودهای و تراخم شدت یافت. در سال ۱۳۰۵ اداره‌ی صحیه به وجود آمد که بعدها وزارت بهداشتی شد. در سال ۱۳۱۱ تمام افرادی که طبابت می‌کردند می‌بایست امتحان می‌دادند تا پروانه‌ی پزشکی بگیرند. این مقررات شامل دارو فروشان هم می‌شد. تقریباً در همه‌ی مراکز استان‌ها و بیشتر شهرستان‌ها بیمارستان‌هایی ساخته شد که بزرگ‌ترین آن‌ها بیمارستان پانصد تخت‌خوابی مشهد و بیمارستان هزار تخت‌خوابی تهران بود. سازمان‌های نیکوکاری مانند شیر و خورشید سرخ، پرورشگاه‌ها و بنگاه حمایت از مادران و کودکان، همه یادگار زمان رضاشاه است (امیربانی، همان منبع: ۱۸۸).

در سال ۱۲۹۵ ه.ش در دوران جنگ بین‌الملل اول بیماری طاعون گاوی به ایران سرایت کرد و تلفات بسیاری به جای گذاشت. در سال ۱۳۰۳ مجدداً بیماری از مرزهای ترکیه و قفقاز وارد ایران شد و سراسر مناطق شمال و شمال غرب را فرا گرفت و در سال ۱۳۰۴ به اطراف تهران رسید... وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه‌ی آن زمان به فکر چاره‌جویی و پیشگیری از بیماری افتاد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ ه.ش مؤسسه‌ای به نام مؤسسه‌ی دفع آفات حیوانی تأسیس نمود و بعدها در سال ۱۳۱۲ آزمایشگاه جدید یا دارالتجزیه امراض حیوانی تأسیس شد که طرح آن بسیار شبیه طرح ساختمان‌های آموزشی و مدارس بود که مارکف معمار ساخته بود (دانیل، همان منبع: ۱۰۹-۱۰۸).

از مهم‌ترین اصلاحات مالی در این دوران، تأسیس بانک ملی با اختیار انحصاری چاپ اسکناس در سال ۱۳۱۱ ه.ش و تلاش برای تثبیت ارزش پول ریال به جای قِران با استقرار واحد طلا و نیز استقلال گمرکی کشور به دست دولت بود که با اصلاح نظام مالیاتی و افزایش منابع درآمدی دولت، به ویژه درآمدهای نفتی، قدرت و توان مالی و اعتباری و نقش دولت در تخصیص بودجه برای نوسازی از بالا در حوزه‌های مختلف نظامی، اداری، خدماتی، اقتصادی و صنعتی افزایش چشمگیری یافت (دستی، همان جا).

نخستین بودجه‌ی کشور به صورت هدف‌دار و برنامه‌ریزی شده در این دوره تصویب شد که در پایان دوره‌ی رضاشاه به ۱۵ برابر افزایش یافت. برای کالاهای تمام کشورها تعرفه‌ی یکسان تعیین گردید. کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی، سیمان، قند، چرم‌سازی، حریر بافی، مقواسازی، دخانیات و برق تأسیس شد و از تولیدات و محصولات داخلی حمایت شد. بانک ملی، سپه، رهنی، کشاورزی و صنعتی تأسیس گردید. با قبول و اجرای دستگاه متر، اوزان و مقادیر در کشور یکسان شد. نسبت به امتیازات نفت ایران و انگلیس و سهم ایران و محدودیت شرکت تصمیمات مهم و نافع عملی گشت. بهای غله تثبیت و از کشاورزان تشویق به عمل آمد (صدیق، همان: ۱۶-۱۵). توسعه‌ی کشاورزی باعث به وجود آمدن مؤسسات تمدنی جدید شد؛ مؤسساتی مثل کارخانه‌ی قند کرج که زیر نظر وزارت فوائد عامه تأسیس شد و از معماران اروپایی مثل مارکف برای طراحی ساختمان‌های آن استفاده شد (دانیل، همان: ۱۰۵-۸۹).

### نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که "نیاز" به نوسازی یک عامل اساسی در این مقطع حساس از تاریخ ایران بود. چرا که به واسطه‌ی ارتباطات گسترده با جهان غرب و در برخورد با تجدیدی که از دوره قاجاریه شروع شده بود و در پی انقلاب مشروطه و



خواست عمومی مردم، ضرورت ایجاد ساختارهای جدید تمدنی در کشور بیش از پیش احساس می‌شد. همچنین آگاهی گسترده‌ای که در جامعه پس از انقلاب مشروطه در میان اقشار مختلف مردم و حاکمان مبنی بر ضرورت نوسازی کشور و مقایسه‌ی وضعیت کشور با غرب و مشاهده‌ی عقب ماندگی ایران ایجاد شده بود لزوم اصلاحات را دو چندان می‌کرد. عاملی که تا پیش از این دوره به علت نبود آگاهی مورد توجه قرار نمی‌گرفت و سبک زندگی سنتی و ساده بود. اما با گسترش آگاهی در این دوره ایجاد نهادهای جدید لازمه پیشرفت کشور دانسته شد. لذا با توجه به ماهیت حکومت مطلقه، رضاشاه برای انجام تمام این اقدامات و بازسازی نوسازی کشور نیاز به یک ارتش قوی و فرمانبردار داشت، زیرا او خود نیز نظامی بود و با فرماندهی بر این ارتش می‌توانست به همه‌ی اهداف خود دست یابد. از این رو باید ریشه‌ی اصلاحات اداری رضاشاه را در شکل‌گیری ارتش و نیروهای مسلح جست. ارتش و ماهیت نظامی دولت رضاشاه تأثیر عمده‌ای بر معماری و ایجاد نهادهای جدید تمدنی این دوره به جا نهاد به طوری که می‌توان گفت بدون وجود ارتش نوسازی ایران قابل انجام نبود. در این دوره هم چنین دستگاه اداری و دیوانسالاری دولت به سرعت رشد کرد و نهادها و مؤسسات وابسته به آن روز به روز ساخته و شکل گرفت. مؤسسات و نهادهایی همچون اداره‌ی پست، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، ورزشگاه‌ها، زندان‌ها و ... که بحث همه‌ی آن‌ها در این پژوهش نمی‌گنجد.

## منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، محسن مدیر شانه چی و حسن شمس آوری، تهران: مرکز.
۲. اکبری، محمدعلی و نفیسه واعظ، (۱۳۸۸)، «بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول»، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۳/۵.
۳. امیربانی، مسعود، (۱۳۹۰)، معماری معاصر ایران (در تکاپوی بین سنت و مدرنیته)، تهران: هنر معماری قرن، جلد چهارم، چاپ چهارم
۴. امین، سید حسن، (۱۳۸۳)، «بر آمدن رضاشاه و تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی»، حافظ، شماره ۱.
۵. حبیبی، سید محسن، (۱۳۸۴)، از شار تا شهر، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حسن وند، شهرام و مهدی صلاح، (۱۳۸۷)، «بررسی مفهوم توسعه در اندیشه تنی چند از روشنفکران عصر قاجار و پهلوی»، تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه لرستان، شماره ۳.
۷. دانیل، ویکتور و دیگران، (۱۳۸۲)، معماری نیکلای مارکف، ترجمه ترانه یلدا، تهران: دید.
۸. دشتی، فرزانه و سید مصطفی ابطحی، (۱۳۸۹)، «شبهه‌نوسازی در عصر پهلوی اول»، راهبرد یاس، شماره ۲۱.
۹. رمضانی، (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری معماری پهلوی اول».
۱۰. صدیق، عیسی، (صدیق اعلم)، (۲۵۳۶)، «تجدید حیات ایران در زمان رضاشاه کبیر»، مجله وحید، شماره ۲۳۰، متن سخنرانی دکتر صدیق اعلم در دانشگاه تهران در ۲۳ اسفند ۲۵۳۶.

۱۱. کسرائیی، محمد سالار، (۱۳۸۴)، چالش سنت و مدرنیته در ایران، تهران: نشر مرکز.
۱۲. مسگر، علی اکبر، (۱۳۸۸)، «نهادهای هویت ساز در دوره پهلوی اول: نمونه [سازمان پرورش افکار]»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم.
۱۳. میلیسپو، آرتور، (بی تا)، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
۱۴. ناصری ذاکر، حنا، (۱۳۸۸)، «معماری دوره پهلوی اول حاصل تفکرات یک شاه» سایت معمار کوچک.
۱۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
۱۶. یزدانی، مرضیه، (۱۳۷۷)، «تاریخچه معارف در ایران»، گنجینه اسناد، شماره ۳۱ و ۳۲.